

دموکراسی و لغو مجازات اعدام، ۱۹۵۰-۲۰۱۰

نویسنده: چان س. سو^۱

ترجمه و بازنویسی: عرفان ثابتی

پژوهشگران نشان داده‌اند که گذار به دموکراسی و تحکیم آن به رعایت حقوق بشر می‌انجامد. شمار فراوانی از تحقیقات تجربی نشان داده که احتمال ترویج و بهبود حقوق بشر توسط حکومت‌های دموکراتیک از حکومت‌های غیردموکراتیک بیشتر است (Davenport، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹؛ Henderson، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳؛ Mitchell و McCormick، ۱۹۹۸؛ Poe و دیگران، ۱۹۹۹؛ Poe و Tate، ۱۹۹۴؛ Walker و Poe، ۲۰۰۲). مطالعات جدیدتر به تأثیرات دیگر مؤلفه‌های دموکراسی بر حقوق بشر پرداخته‌اند؛ از جمله مؤلفه‌هایی چون تفکیک نهادی^۲ قوا (O'Donnell، ۲۰۰۴؛ Powell و Staton، ۲۰۰۹)، مشارکت رقابتی احزاب سیاسی (De Mesquita و دیگران، ۲۰۰۵)، و گذار دموکراتیک (Futamura و Bernaz، ۲۰۰۴).

به‌رغم تحقیقات فراوان دربارهٔ رابطهٔ دموکراسی و حقوق بشر، روند اتخاذ سیاست‌های حقوق بشری کم‌طرفدار و بحث‌انگیز توسط حکومت‌های دموکراتیک تقریباً نادیده مانده است. هرچند دولت‌های دموکراتیک زیر فشار قرار دارند تا از رفتار غیرانسانی و ظالمانه با شهروندان خود بپرهیزند (Dahl، ۱۹۷۱؛ Davenport، ۲۰۰۰)، اما سیاست‌گذاران به‌هنگام مواجهه با مخالفت شدید، در پی‌گیری دستورکار خود درنگ می‌کنند (Mooney و Lee، ۱۹۹۵، ۲۰۰؛ Soss و دیگران، ۲۰۰۳). پژوهش‌های پیشین به الگوها و فرایندهای عمومی اتخاذ این سیاست‌های کم‌طرفدار به‌هنگام مواجهه با مخالفت عمومی نپرداخته است. پیش از این، مطالعات موردی کیفی، کشمکش‌های سیاسی خاص و روند آهسته و نامنظم منتهی به ترویج سیاست‌های حقوق بشری در کشورهای دموکراتیک را بررسی کرده، اما مطالعات تطبیقی کشورها به‌ندرت روند عمومی حمایت دموکراسی از اتخاذ سیاست‌های حقوق بشری را مشخص کرده است. برای پرکردن این خلأ، در این مقاله روندهای تدریجی و سریع اتخاذ سیاست را از یکدیگر متمایز و با هم مقایسه می‌کنم.

در این مقاله به لغو مجازات اعدام به‌عنوان سیاستی بحث‌انگیز می‌پردازم. لغو مجازات اعدام به دو دلیل مورد جالبی است. نخست این که شمار فزاینده‌ای از کشورها مجازات اعدام را، به‌رغم این که عدهٔ زیادی از مردم با اعدام موافق‌اند، لغو کرده‌اند. اکثر مردم اعدام را مجازاتی عادلانه می‌شمارند، اما نخبگان سیاسی لغو

این مجازات را بخشی از دستور کار حقوق بشری خود می‌دانند (Brown و دیگران، ۲۰۱۰؛ Jiang و دیگران، ۲۰۰۷؛ Keil و دیگران، ۱۹۹۹؛ Kelley و Braithwaite، ۱۹۹۰؛ Kutateladez و Crossman، ۲۰۰۹؛ Lambert و دیگران، ۲۰۰۸). بنابراین، مجازات اعدام فرصت مناسبی برای بررسی روندهای سیاست‌گذاری بحث‌انگیز فراهم می‌کند.

دوم این که موضع هر کشوری درباره مجازات اعدام شفاف و مشخص است، و بنابراین پژوهشگران می‌توانند روند لغو این مجازات را بررسی کنند. کشورها برای حفظ مجازات اعدام باید سیاست کیفری را به‌طور رسمی در چارچوب نظام جزایی خود نهادینه سازند، زیرا سیاست‌های رسمی آن‌ها نباید با روال جاری ناهمخوان باشد. در نتیجه، می‌توان روند لغو صریح و رسمی مجازات اعدام را بررسی کرد.

مطالعات کمی حاکی از رابطه‌ای مثبت میان دموکراسی و لغو مجازات اعدام است. احتمال لغو مجازات اعدام توسط حکومت‌های اقتدارگرا از حکومت‌های دموکراتیک کمتر است (Greenberg و West، ۲۰۰۸؛ Mathis، ۲۰۱۳؛ Neapolitan، ۲۰۰۱؛ Neumayer، ۲۰۰۸)؛ مطابق این مطالعات، احتمال سرکوب و رفتار غیرانسانی با مخالفان برای تثبیت قدرت در نظام‌های اقتدارگرا بیشتر است. از سوی دیگر، مطالعات کیفی نشان داده که دموکراسی تأثیر مستقیمی بر لغو مجازات اعدام ندارد. براساس این پژوهش‌ها، روند لغو این مجازات حتی در دموکراسی‌های باثبات، آهسته و مناقشه‌انگیز است. نخبگان لیبرال، به‌هنگام مواجهه با حمایت شدید نخبگان محافظه‌کار و هواداران‌شان از مجازات اعدام، می‌کوشند که این مجازات را از بالادست و از طریق ساختارهای سست حکومتی لغو کنند (Hemmel، ۲۰۱۰؛ Johnson و Zimring، ۲۰۰۹؛ Zimring، ۲۰۰۳). نمی‌توان امتیازات مطالعات کمی را انکار کرد، اما این تحقیقات اغلب روندهای تاریخی مهم سیاست‌گذاری را نادیده گرفته‌اند (Boulanger و Sarat، ۲۰۰۵).

در این تحقیق کمی، می‌کوشم با تفکیک روندهای تدریجی و سریع لغو مجازات اعدام، این خلأ را پر کنم و الگوهای متمایز اتخاذ سیاست‌های بحث‌انگیز را مشخص کنم. این پژوهش با استفاده از مجموعه داده‌های مربوط به ۱۶۴ کشور در بازه زمانی ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰، تأثیرات متفاوت دموکراسی را بر روندهای تدریجی و سریع لغو مجازات اعدام آشکار می‌سازد.

روندهای لغو مجازات اعدام

پیش از دوران مدرن، مجازات اعدام ابزاری برای تنبیه یاغیان و حفظ نظم اجتماعی بود. هدف از اعدام در ملأ عام، ترساندن رعایا و به‌رخ‌کشیدن قدرت حکومت بود (Hood و Hoyle، ۲۰۰۸). اما از اواخر قرن هجدهم، اصلاح‌طلبان بشردوست بر ناکارآمدی و ظالمانه بودن این مجازات تأکید کرده‌اند. در سال ۱۷۸۶، مجازات‌های

اعدام و شکنجه، برای نخستین بار در ایالت توسکانی در ایتالیا لغو شد. ونزوئلا نیز اولین کشوری بود که اعدام را، در سال ۱۸۵۴، لغو کرد. جنبش لغو مجازات اعدام پس از جنگ جهانی دوم احیا شد. در پی موج سوم دموکراتیزاسیون در میانه دهه ۱۹۷۰، شمار زیادی از کشورها این مجازات را لغو کردند (Huntington، ۱۹۹۱). دولت‌های اقتدارگرا این مجازات را برای سرکوب مخالفان سیاسی به کار می‌بردند (Futamura و Bernaz، ۲۰۱۴؛ Hood و Hoyle، ۲۰۰۸)، اما کشورهایی که دموکراتیک شدند، دیگر از اعدام به عنوان ابزاری سیاسی استفاده نکردند. تصویب معاهده‌های بین‌المللی این روند را تقویت کرد. برای مثال، می‌توان به دومین معاهده اختیاری سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ اشاره کرد که مجازات اعدام را نقض حقوق بشر خواند و خواهان لغو این مجازات، جز در مورد جنایت‌های جنگی مهم، شد (سازمان ملل، ۱۹۸۹).

در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰، افزایش دموکراسی با لغو مجازات اعدام همگام بوده است. موج سوم دموکراسی در سال ۱۹۷۴ در پرتغال شروع شد و به خارج از مرزها سرایت کرد (Huntington، ۱۹۹۱: ۲۲-۱۹). این گرایش به دموکراسی توانست تا دهه ۱۹۹۰ از اروپای جنوبی به آمریکای لاتین و آسیا و اروپای شرقی برسد. در این دوره بعضی از کشورها مجازات اعدام را لغو کردند، و شمار این کشورها از سال ۱۹۹۰ بیش از پیش افزایش یافته است. مطابق داده‌های استفاده‌شده در این مطالعه، شمار کشورهایی که مجازات اعدام را برای همه جرم‌ها و در هر شرایطی لغو کرده‌اند، از ۴/۳ درصد در سال ۱۹۵۰ تا ۴۴/۸ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش داشته است.

لغو مجازات اعدام اغلب «روندی آرام و گام‌به‌گام» بوده است (Hood و Hoyle، ۲۰۰۸: ۱۲). بسیاری از کشورها ابتدا مجازات اعدام را برای جرم‌های عادی و نه جنایت‌های جنگی، لغو کرده‌اند. هواداران لغو مجازات اعدام اغلب از این روند تدریجی حمایت می‌کنند، زیرا به این ترتیب می‌توانند از انتقاد و مخالفت حامیان امنیت ملی در امان بمانند (Dunér و Geurtsen، ۲۰۰۲). کشورهایی که در این مرحله بینابینی قرار دارند، به ندرت مجازات اعدام را اجرا می‌کنند، اما با این حال، باید آن‌ها را از کشورهایی که مجازات اعدام را به طور مطلق لغو کرده‌اند، متمایز کرد. در هنگام جنگ یا درگیری مسلحانه امنیت ملی اولویت می‌یابد، و بنابراین عجیب نیست که در چنین شرایطی کشورهای بینابینی به بهانه امنیت، اجرای مجازات اعدام را از سر گیرند. اما کشوری که مجازات اعدام را به طور کامل لغو کرده، حتی در چنین شرایطی هم نمی‌تواند این مجازات را اجرا کند، مگر آن که قانون را تغییر دهد.

بسیاری از کشورها پیش از لغو کامل مجازات اعدام، از مرحله بینابینی گذشته‌اند. برای مثال، می‌توان از بریتانیا نام برد. در میانه قرن نوزدهم، انگلستان و ولز مجازات اعدام را به جرم‌های قتل و اقدام علیه کشور

محدود کردند. دولتِ کارگر مجازاتِ اعدام برای جرم‌های عادی (از جمله قتل) را در سال‌های ۱۹۹۹ در انگلستان، ولز، و اسکاتلند، و در سال ۱۹۷۳ در ایرلند شمالی لغو کرد، اما مجازات اعدام برای جرم‌های غیرعادی مربوط به اقدام علیه کشور (از جمله جاسوسی و خیانت) همچنان باقی ماند (Rowe و Hoffman، ۲۰۰۳). تلاش‌های سیاست‌مداران محافظه‌کار برای وضع مجدد مجازات اعدام بی‌ثمر ماند و سرانجام در سال ۱۹۹۸ مجازات اعدام برای همه جرم‌ها، حتی جنایت‌های جنگی، لغو شد.

برخلاف بریتانیا، در بعضی از کشورها لغو کامل مجازات اعدام تدریجی نبود. کشورهای نظیر بلغارستان، جمهوری اسلواکی، جمهوری چک، رومانی، لهستان، اوکراین، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان، گرجستان، مجارستان، و اسلوونی مجازات اعدام را به سرعت لغو کردند. سقوط کمونیسم و ظهور اتحادیه اروپا عامل این امر بود. در اکثر این موارد، این کشورها می‌خواستند با پیروی از موازین بین‌المللی مشروعیت خود را افزایش دهند.

همان‌طور که دیدیم، لغو مجازات اعدام می‌تواند تدریجی یا فوری باشد. در لغو تدریجی، کشورها از مرحله بینابینی می‌گذرند و مجازات اعدام برای جرم‌های عادی را لغو می‌کنند، اما مجازات اعدام برای جرم‌های غیرعادی، نظیر جنایت‌های جنگی، باقی می‌ماند. این مرحله بینابینی ماهیت مناقشه‌انگیز مجازات اعدام را نشان می‌دهد. چون مجازات اعدام موافقان و مخالفان پرشوری دارد، هر دو طرف اغلب به این مرحله بینابینی رضایت می‌دهند. برعکس، در لغو فوری، چنین مرحله‌ای وجود ندارد و مجازات اعدام در یک گام به طور کامل لغو می‌شود.

نقش دموکراسی در لغو مجازات اعدام

نظام سیاسی حاکم بر هر جامعه رفتار دولت با شهروندان را مشخص می‌کند. در حرف، نظام دموکراتیک از انحصار دائمی قدرت توسط حکومت جلوگیری و حقوق شهروندان را تضمین می‌کند (Bobbio، ۱۹۸۹؛ Russel، ۱۹۹۳ [۱۹۳۸]). اما در عمل، ممکن است که نظام دموکراتیک اقلیت‌ها را سرکوب و حقوق آن‌ها را نقض کند. با وجود این، ساختار دموکراتیک به مخالفان اجازه می‌دهد که از مجرای قوای مقننه و قضائیه به چنین سرکوبی اعتراض کنند و از طریق جامعه مدنی به حکومت فشار آورند (Dahl، ۱۹۷۱). نظام‌های اقتدارگرا برای تثبیت قدرت سیاسی خود به سرکوب و رفتار غیرانسانی می‌پردازند. در این نظام‌ها تفکیک قوا نهادینه نشده و آزادی بیان و رسانه‌ها وجود ندارد. در نتیجه، اعتراض به نقض حقوق بشر دشوارتر است (Davenport، ۲۰۰۰). مطالعات تطبیقی کمی نشان می‌دهد که حقوق شهروندان در نظام‌های دموکراتیک بیش از نظام‌های اقتدارگرا رعایت می‌شود، زیرا در نظام‌های دموکراتیک بسیج مخالفان علیه دولت آسان‌تر

است. تحقیقات نشان داده که دموکراسی رابطه‌ای معکوس با سرکوب سیاسی (Davenport, ۱۹۹۵، ۱۹۹۹؛ Henderson, ۱۹۹۱، ۱۹۹۳) و خشونت فراگیر (Harf, ۲۰۰۳؛ Hibbs, ۱۹۷۳؛ Krain, ۱۹۹۷) و شکنجه و بازداشت غیرقانونی (Mitchell و McCormick, ۱۹۸۸؛ Poe و دیگران, ۱۹۹۹؛ Poe و Tate, ۱۹۹۴؛ Walker و Poe, ۲۰۰۲) دارد.

به همین منوال، پژوهش‌های تجربی نیز حاکی از پیوند محکم سطح دموکراسی در کشورها و احتمال لغو مجازات اعدام است (Greenberg و West, ۲۰۰۸؛ Neapolitan, ۲۰۰۱؛ Zimring, ۲۰۰۳). پژوهش‌های تطبیقی مسئله لغو مجازات اعدام را به عنوان برون‌داد یک وضعیت دوراهی عمده در چهارچوب رخداد تاریخی مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند که نظام‌های دموکراتیک بیشتر به لغو مجازات اعدام گرایش دارند (McGann و Sandholtz, ۲۰۱۲؛ Mathias, ۲۰۱۳؛ Neumayer, ۲۰۰۸). نظام پارلمانی مبتنی بر نمایندگی تناسبی نیز یکی از شرایط نهادی ویژه‌ای دانسته می‌شود که به لغو مجازات اعدام در دموکراسی‌ها می‌انجامد (McGann و Sandholtz, ۲۰۱۲).

با وجود این، سطح بالای دموکراسی خود به خود به لغو مجازات اعدام نمی‌انجامد. مطالعات نشان می‌دهد که در اکثر کشورها روند لغو اعدام پرافت و خیز بوده است. موافقان اعدام بر عدالت و مجازات تأکید می‌کنند، اما مخالفان اعدام از حقوق بشر و بخشش سخن می‌گویند. موافقان، اعدام را مجازاتی بازدارنده و از نظر اجتماعی مفید می‌شمارند، زیرا عقیده دارند که هراس از چنین مجازاتی ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد، در حالی که مخالفان بر تأثیر زیان‌بار مجازات خشونت‌آمیز و اهمیت بازپروری و اصلاح مجرمان تأکید می‌کنند (Von Hirsch و دیگران, ۱۹۹۹). بنابراین، عجیب نیست که بحث درباره اعدام از نظر اخلاقی و سیاسی، به دلیل درهم‌تنیدگی‌اش با سیاست، امری مناقشه‌انگیز است (Garland, ۲۰۱۰؛ Grasmick و دیگران, ۱۹۹۳؛ Radelet و Borg, ۲۰۰۰). تحقیقات نشان داده که سیاست‌مداران و رأی‌دهندگان محافظه‌کار با اعدام موافق‌اند، زیرا هر فرد را به تنهایی مسئول اعمال خودش می‌دانند. برعکس، نخبگان لیبرال با اعدام مخالف‌اند، زیرا ساختار اجتماعی را در وقوع جرم بسیار مهم می‌شمارند و عقیده دارند که هر مجری اصلاح‌پذیر است (Garland, ۲۰۱۰؛ Carmichael و Jacobs, ۲۰۰۲).

روابط گروه‌های اجتماعی گوناگون این مسئله را حادتر می‌کند. ترس و بیزاری گروه اکثریت از گروه‌های اقلیت، اغلب سبب می‌شود که از مجازات شدید مجرمان دفاع کنند. از طرف دیگر، گروه‌های اقلیت اغلب رفتار قوه قضائیه با خود را نامنصفانه و تبعیض‌آمیز می‌شمارند و نگران‌اند که به ناحق محکوم شوند (Jacobs و

Carmichael، ۲۰۰۲؛ Kelley و Braithwaite، ۱۹۹۰؛ Radelet، ۱۹۸۱؛ Rudde و Urbana، ۲۰۰۴؛ Soss و دیگران، ۲۰۰۳؛ Young، ۱۹۹۲).

هرچند می‌توان گفت که جهان به سوی لغو اعدام گام برمی‌دارد، اما هنوز به‌علت خصوصیت‌های مناقشه‌برانگیز اعدام، اجماعی جهانی در این باره به دست نیامده است. شمار فراوانی از مردم، حامی مجازات اعدام‌اند، و این مسئله را نه تنها در آمریکا (Jacobs و Carmichael، ۲۰۰۲؛ Mooney و Lee، ۲۰۰) و اروپای غربی (Hammel، ۲۰۱۰؛ Sarat و Martschukat، ۲۰۱۴) و هند (Lambert و دیگران، ۲۰۰۸) و چین (Jiang و دیگران، ۲۰۰۷) می‌توان دید، بلکه می‌توان در کشورهای تازه‌دموکراتیکی که پیش از این مجازات اعدام در حکومت‌های اقتدارگرایشان ابزاری برای سرکوب عقاید سیاسی مخالف بوده، مشاهده کرد (Brown و دیگران، ۲۰۱۰؛ Keil و دیگران، ۱۹۹۹). هرچند کشورهای دموکراتیک بیش از کشورهای اقتدارگرا به لغو اعدام گرایش دارند، اما دموکراسی اغلب محیطی را ایجاد می‌کند که در آن حامیان پرشمار اعدام می‌توانند از لغو این مجازات جلوگیری کنند.

چون در دموکراسی‌ها شمار زیادی از مردم با اعدام موافق‌اند، لغو اعدام غالباً پیامد تصمیم سیاست‌مداران حامی حقوق بشر است و نه حاصل برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آرای مردم. مطالعات مربوط به کشورهای اروپای غربی نشان می‌دهد که محافظه‌کاران و افکار عمومی با اعدام موافق بوده‌اند و لغو این مجازات ثمره تمهیدات نهادی و راهبردهای نخبگان فعال در نهادهای دموکراتیک بوده است (Hammel، ۲۰۱۰؛ Zimring و Hawkins، ۱۹۸۶). ساختار نهادهای دموکراتیک به نخبگان سیاسی اجازه می‌دهد که بر سیاست مجازات اعدام تأثیر بگذارند. افزون بر این، در کشورهای تازه‌دموکراتیک، رهبران سیاسی اغلب به‌رغم مخالفت شمار فراوانی از مردم، مجازات اعدام را لغو کرده‌اند تا به‌طور نمادین نشان دهند که از دولت‌های اقتدارگرای پیشین فاصله گرفته‌اند (Futamura و Bernaz، ۲۰۱۴).

تأثیر جامعه جهانی بر لغو اعدام

پژوهش‌های صورت‌گرفته بر چگونگی اشاعه سیاست‌گذاری‌ها حاکی از آن است که پس از اتخاذ سیاست‌های عمومی، مشروعیت این تصمیم‌ها به تدریج افزایش می‌یابد و به‌هنگار فرهنگی فراگیرتری تبدیل می‌شوند (Dobbin و دیگران، ۲۰۰۷؛ Strang و Meyer، ۱۹۹۳؛ Soule و Strang، ۱۹۹۸؛ Tolbert و Zucker، ۱۹۸۳). در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه سیاست جهانی^۳ (DiMaggio و Powell، ۱۹۸۳؛ Meyer و Rowan، ۱۹۷۷)، به این

۳. world polity theory.

اشاره می‌شود که اتخاذ سیاست‌های حقوق بشری بیش از پیش از هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر تأثیر می‌پذیرد و نه از شرایط داخلی کشورها (Meyer و دیگران، ۱۹۹۷؛ Meyer و Ramirez، ۲۰۰۰؛ Meyer و Rowan، ۱۹۷۷). معمولاً کشورها، فارغ از نوع حکومتشان، تمایل دارند – یا دست کم تظاهر می‌کنند تمایل دارند – که از هنجارها و الگوهای مشروع جامعه بین‌المللی پیروی کنند. در مورد مجازات اعدام، پژوهشی صورت گرفته که با تکیه بر مجموعه منحصربه‌فردی از سندها و داده‌های حقوق بشری که از طریق سازمان‌های غیردولتی گردآوری شده، نشان می‌دهد چگونه عوامل فرهنگی حامی تقدیس فرد^۴، به گسترش لغو اعدام در جهان انجامیده است (Mathis، ۲۰۱۳). سازمان‌های بین‌المللی، به عنوان بازیگرانی کلیدی، الگوهای فرهنگی مشروعی را ارائه می‌دهند که کشورها از آن پیروی کنند (Boli و Thomas، ۱۹۹۷). می‌توان سازمان ملل، اتحادیه اروپا، و شورای اروپا را عاملان اصلی و پیش‌ران‌های گسترش لغو اعدام در جهان دانست (Hood و Hoyle، ۲۰۰۸). سازمان‌های بین‌دولتی، مجازات اعدام را نقض حقوق بشر – به ویژه حق حیات و کرامت انسانی – می‌شمارند و با تدوین معاهده‌های بین‌المللی به کشورها فشار می‌آورند تا اعدام را لغو کنند.

پس از تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در سال ۱۹۴۸، سازمان ملل در سال ۱۹۶۶ معاهده‌هایی نظیر «میثاق‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را برای لغو مجازات اعدام تصویب کرد. در سال ۱۹۸۳، شورای اروپا معاهده شماره ۶ را برای لغو مجازات اعدام در زمان صلح تصویب کرد. در سال ۱۹۸۹، مجمع عمومی سازمان ملل دومین معاهده اختیاری را برای لغو مجازات اعدام، جز در مورد جنایت‌های جنگی، تصویب کرد. اجماع بین‌المللی درباره لغو اعدام، بر کشورهای خواهان جلب مشروعیت از جامعه بین‌المللی، تأثیر چشمگیری داشته است. تأثیر معاهده‌های سازمان ملل بیشتر نمادین بوده، اما معاهده شورای اروپا بر کشورهای غیردموکراتیکی که خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بوده‌اند، آشکارا تأثیر گذاشته است.

فرضیه‌ها

فرضیه ۱. دموکراسی احتمال لغو تدریجی مجازات اعدام را افزایش می‌دهد، اما احتمال لغو سریع این مجازات را افزایش نمی‌دهد.

دموکراسی مؤلفه‌های گوناگونی نظیر انتخابات آزاد و منصفانه، نظارت بر نهادها و نخبگان سیاسی، و آزادی مدنی و مشارکت سیاسی شهروندان دارد. در این بخش از مقاله به تفکیک نهادی قوا به مثابه عامل اصلی لغو تدریجی اعدام می‌پردازم. استقلال قوای مقننه و قضائیه از قوه مجریه به نخبگان سیاسی فرصت می‌دهد

۴. sacralization of the individual

تا دستورکار حقوق بشری خود را به تدریج دنبال کنند. قانون‌گذاران لیبرال ممکن است بتوانند لایحه ممنوعیت مجازات اعدام را در مجلس تصویب کنند؛ همتایان لیبرال آن‌ها در قوه قضائیه هم ممکن است احکامی مبنی بر مغایرت سیاست جزایی با قانون اساسی صادر کنند و از این طریق بر سیاست مجازات اعدام تأثیر بگذارند. با این حال، معمولاً عامه مردم از چنین اقداماتی حمایت نمی‌کنند و در نتیجه روند لغو اعدام اغلب آهسته و تدریجی است و نه سریع و فوری. بنابراین، فرضیه دیگری مطرح می‌شود:

فرضیه ۲. تفکیک نهادی قوا احتمال لغو تدریجی مجازات اعدام را افزایش می‌دهد، اما احتمال لغو سریع این مجازات را افزایش نمی‌دهد.

در مقایسه با دموکراسی‌های جاافتاده و باسابقه، دموکراسی‌های جدید به لغو مجازات اعدام بیشتر علاقه دارند. در کشورهایی که گذار دموکراتیک را تجربه کرده‌اند، دولت‌ها اصلاح سیاست مجازات اعدام را نشانه «گسست نمادین» از حکومت‌های اقتدارگرای پیشین می‌دانند (Futamura, ۲۰۱۴: ۱۶). با این حال، در صورت مقاومت شدید نخبگان قدیمی در برابر دموکراتیزاسیون، تغییر سریع سیاست جزایی نامحتمل است. بنابراین، می‌توان تصوّر کرد که گذار دموکراتیک بر لغو تدریجی مجازات اعدام تأثیر مثبتی داشته باشد:

فرضیه ۳. دموکراتیزاسیون احتمال لغو تدریجی مجازات اعدام را افزایش می‌دهد، اما احتمال لغو سریع این مجازات را افزایش نمی‌دهد.

حتّی در غیبت دموکراسی نهادی، تاریخ یک نظام سیاسی می‌تواند بر لغو مجازات اعدام تأثیر بگذارد. پس از گسترش نهادهای دموکراتیک مدرن به ۳۰ کشور در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بعضی از کشورهای دموکراتیک اروپایی (برای مثال، کشورهای یونان، پرتغال، و اسپانیا) و آمریکای لاتین (از جمله آرژانتین، شیلی، و اروگوئه) دوباره در دام اقتدارگرایی افتادند. با وجود این، افراد و گروه‌های پیرو آرمان‌های عصر روشنگری به فعالیت در جنبش بشردوستانه بین‌المللی ادامه دادند و به دولت‌هایشان فشار آوردند تا از خشونت علیه شهروندان خود دست بردارند. بنابراین، می‌توان تصوّر کرد که احتمال لغو اعدام، حدّ اقل به طور تدریجی، در کشورهایی با سابقه دموکراتیک از دیگر کشورها بیشتر است:

فرضیه ۴. میراث دموکراتیک کشورها احتمال لغو تدریجی مجازات اعدام را افزایش می‌دهد، اما احتمال لغو سریع این مجازات را افزایش نمی‌دهد.

افزون بر این، برای فهم علل اتخاذ سیاست لغو اعدام و گسترش آن باید به عوامل محیطی خارجی توجّه کرد. وقتی جامعه جهانی به بعضی سیاست‌ها مشروعیت دهد، حتّی حکومت‌های غیردموکراتیک هم

احساس می‌کنند که مجبورند این سیاست‌ها را برگزینند. بنابراین، می‌توان گفت که فشار بین‌المللی سازمان‌هایی نظیر شورای اروپا و سازمان ملل احتمال لغو تدریجی یا سریع مجازات اعدام را افزایش می‌دهد: فرضیه ۵. فشار جامعه جهانی احتمال لغو تدریجی یا سریع مجازات اعدام را افزایش می‌دهد.

داده‌ها و روش‌ها

لغو مجازات اعدام

کشورها وضعیت‌های سیاسی گوناگونی در ارتباط با لغو مجازات اعدام دارند. در این مقاله، با پیروی از پژوهش‌های تجربی پیشین درباره لغو مجازات اعدام (Mathis, ۲۰۱۳؛ Neumayer, ۲۰۰۸)، من نیز از تقسیم‌بندی سازمان عفو بین‌الملل (۲۰۱۰) در این باره استفاده می‌کنم. این سازمان روند لغو مجازات اعدام را به چهار مرحله تقسیم می‌کند: (۱) حفظ، (۲) لغو در عمل، اما نه در قانون (یعنی لغو بالفعل)، (۳) لغو ناقص (یعنی لغو برای جرم‌های عادی)، و (۴) لغو کامل (یعنی لغو برای همه جرم‌ها). در مرحله اول، مجازات اعدام هم قانونی است و هم اجرا می‌شود. در مرحله دوم، اعدام از نظر قانونی ممنوع نیست، اما در ده سال گذشته هیچ کسی اعدام نشده است. در مرحله سوم، مجازات اعدام تنها برای جرم‌های غیرعادی، یعنی جنایت‌های جنگی و اقدام علیه امنیت ملی، اجرا می‌شود. در مرحله چهارم، مجازات اعدام به طور کامل و بدون استثنا ممنوع می‌شود.

براساس این طبقه‌بندی، لغو تدریجی مجازات اعدام عبارت است از: گذار (۱) از حفظ به لغو ناقص و (۲) از لغو ناقص به لغو کامل. بنابراین، لغو سریع عبارت است از گذار مستقیم از حفظ به لغو کامل مجازات اعدام. برای مثال، کشور کانادا در سال ۱۹۷۶ براساس فرمان دفاع ملی^۵، مجازات اعدام را برای جرم‌های عادی، و در سال ۱۹۹۸، مجازات اعدام را برای همه جرم‌ها لغو کرد. بنابراین، لغو اعدام در این کشور تدریجی بوده است. اما دادگاه قانون اساسی اوکراین، در سال ۱۹۹۹، مجازات اعدام را مغایر با قانون اساسی دانست. در نتیجه، لغو اعدام در این کشور سریع بود و نه تدریجی. جمهوری فدراتیو روسیه نیز مجازات اعدام را لغو نکرده، اما از سال ۱۹۹۹ تاکنون کسی در این کشور اعدام نشده است. بنابراین، این کشور در مرحله لغو بالفعل قرار دارد. چون لغو بالفعل به قانون‌گذاری ربط ندارد، این مرحله را حالتی پیوسته در نظر می‌گیرم که یک سال بعد از آخرین اعدام شروع می‌شود و با اجرای دوباره مجازات اعدام یا لغو ناقص یا کامل این مجازات پایان می‌یابد.

۵. National Defence Act

من با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده توسط سازمان عفو بین‌الملل (۲۰۱۰) متغیرهای وابسته مربوط به لغو تدریجی و سریع را سازماندهی می‌کنم. این ارقام نشان می‌دهد که تغییر قانونی تدریجی از دهه ۱۹۷۰ به میزان ثابتی افزایش یافته، در حالی که تغییر قانونی فوری از سال ۱۹۹۰ به سرعت افزایش یافته است.

دموکراسی

دموکراسی مفهومی است که از چندین مؤلفه تشکیل می‌شود. در این باره، از داده‌های نسخه چهارم پروژه حکومت^۶ (Marshall و دیگران، ۲۰۱۱) بهره می‌برم، که بسیاری از دیگر پژوهشگران هم از آن استفاده می‌کنند. این داده‌ها مبتنی بر ارزیابی افراد خبره از وضعیت دموکراسی در هر کشور است و امتیازی از ۱۰- تا ۱۰+ را در بر می‌گیرد. امتیاز ۱۰ نشانه دموکراسی کامل و امتیاز ۱۰- نشانه استبداد کامل است.

جدول ۱. امتیاز میانگین دموکراسی در زمان لغو یا حفظ مجازات اعدام

تعداد کشورها	میانگین دموکراسی
لغو فوری	۴۳
لغو تدریجی	۳۱
لغو بالفعل	۷۲
حفظ کامل	۱۳۲

در کشورهایی که اعدام را به سرعت لغو کرده‌اند، امتیاز میانگین دموکراسی در سال لغو اعدام تقریباً ۲/۱ بوده است، و در کشورهایی که اعدام را به تدریج لغو کرده‌اند، امتیاز میانگین دموکراسی در سال لغو اعدام تقریباً ۸/۲ بوده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که در کل، کشورهایی که اعدام را به تدریج لغو کرده‌اند، از کشورهایی که اعدام را به سرعت لغو کرده‌اند، دموکراتیک‌تر بوده‌اند. امتیاز میانگین دموکراسی برای کشورهایی که در مرحله لغو بالفعل قرار دارند، ۰/۰۳۳ بوده است، و برای کشورهایی که مجازات اعدام را حفظ کرده‌اند، ۳/۰۳۱- بوده است.

افزون بر این، تأثیر سه مؤلفه نهادی دموکراسی بر روند سیاست‌گذاری را بررسی می‌کنم: (۱) انتخاب رئیس قوه مجریه، (۲) قیدوبندهای رئیس قوه مجریه، و (۳) رقابت سیاسی. مؤلفه اول نشان می‌دهد که «سازوکارهای انتخاب یک رهبر سیاسی تا چه اندازه نهادینه، رقابتی، و آزاد است» (Marshall و دیگران،

۲۰۱۱: ۵۱؛ همچنین بنگرید به Eckstein و Gurr، ۱۹۷۵: ۱۵۰). به عبارت دیگر، این مؤلفه میزان رقابتی بودن روند انتخابات را نشان می‌دهد. متغیر یا مؤلفه دوم نشان می‌دهد که «قدرت تصمیم‌گیری رئیس قوه مجریه تا چه اندازه محدود است» (Marshall و دیگران، ۲۰۱۱: ۶۶). این امر، هم تفکیک نهادی قوا به طور عام را در بر می‌گیرد، و هم به قیدوبندهای خاصی ربط دارد که قوای مقننه و قضائیه بر قوه مجریه تحمیل می‌کنند. مؤلفه سوم به استقلال جامعه مدنی ربط دارد. این متغیر بر دو اساس میزان نهادینگی مشارکت مدنی و میزان آزادی مدنی از سلطه دولت سنجیده شده است (Marshall و دیگران، ۲۰۱۱: ۷۱).

علاوه بر این‌ها، دو مؤلفه سیاسی مربوط به دموکراسی را هم بررسی می‌کنم: (۱) گذار دموکراتیک و (۲) میراث دموکراتیک. مؤلفه اول، که مبتنی بر داده‌های نسخه چهارم پروژه حکومت است، تغییر عمده در سطح دموکراسی را نشان می‌دهد و رقمی از ۲- تا ۳ را در بر می‌گیرد. دموکراتیزاسیون به اپوزیسیون سیاسی فرصت می‌دهد تا قدرت را از چنگ دولت اقتدارگرا بیرون آورد (Marshall و دیگران، ۲۰۱۱: ۳۰) و حکومتی دموکراتیک تأسیس کنند. مؤلفه دوم به کشورهایی ربط دارد که در نخستین موج دموکراسی در سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، حکومتی دموکراتیک داشته‌اند (Huntington، ۱۹۹۱: ۱۶-۱۴). این حکومت‌ها میراث‌دار جنبش‌های بشردوستانه‌ای از قرن نوزدهم هستند. بر این اساس، ۳۳ کشور میراث دموکراتیک دارند و اکثر این کشورها در اروپا هستند (از جمله اتریش، بلژیک، چکسلواکی، استونی، فرانسه، فنلاند، مجارستان، ایرلند، لتونی، لیتوانی، لهستان، بریتانیا، و چندین کشور دیگر). بقیه کشورها را می‌توان در قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی (کانادا، ایالات متحده آمریکا، کلمبیا، شیلی، و آرژانتین) و اقیانوسیه (استرالیا و نیوزیلند) و آسیا (ژاپن) یافت. حتی اگر ساختار نهادی فعلی در این کشورها غیردموکراتیک باشد، میراث تاریخی دموکراسی می‌تواند بر روند قانونی لغو مجازات اعدام در آن کشورها تأثیر بگذارد. این میراث دموکراتیک را بر اساس متغیری دوارزشی می‌سنجم و به این ۳۳ کشور عدد ۱ را اختصاص می‌دهم.

محیط بین‌المللی

برای ارزیابی تأثیر جامعه جهانی دو متغیر دوارزشی ایجاد کرده‌ام. به هر کشوری که دومین معاهده اختیاری سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ را امضا یا تصویب کرده، عدد ۱ را اختصاص می‌دهم. ادعا نمی‌کنم که رابطه علی محکمی میان تصویب این معاهده و لغو مجازات اعدام وجود دارد؛ به نظرم، امضا یا تصویب این معاهده ممکن است که پیش‌درآمد لغو مجازات اعدام باشد. به ۴۷ کشور عضو شورای اروپا که معاهده شماره ۶ در سال ۱۹۸۳ را تصویب کرده‌اند، عدد ۱ را اختصاص می‌دهم. به این ترتیب، می‌توان تأثیر معاهده شورای اروپا

بر کشورهای خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا را سنجید، زیرا این کشورها احساس کرده‌اند که مجبورند مجازات اعدام را لغو کنند تا احتمال عضویت خود در اتحادیه اروپا را افزایش دهند.

متغیر کنترلی

در تحلیل خود، به سنت حقوقی، شکاف قومی، و نسبت پیروان ادیان عمده در کشورها هم توجه می‌کنم. سنت حقوقی می‌تواند بر چگونگی ابراز مخالفت با مجازات اعدام تأثیر بگذارد (Neumayer، ۲۰۰۸). در سنت مبتنی بر حقوق مدنی، قوای مقننه می‌تواند اصلاحات قانون اساسی را برای لغو قوانین پیشین و تعلیق مجازات اعدام پیشنهاد دهد. در سنت مبتنی بر رویه قضائی، قوه قضائیه می‌تواند نقشی حیاتی بازی کند و مجازات اعدام را مغایر با قانون اساسی بخواند. برای ثابت نگه داشتن تأثیر سنت حقوقی بر روند لغو اعدام، متغیری دوارزشی را تعریف می‌کنم. اگر سنت حقوقی کشور مبتنی بر نظام رویه قضائی باشد، عدد ۱ را به آن اختصاص می‌دهم، و در غیر این صورت (سنت مبتنی بر حقوق مدنی، عرفی، مختلط، و نظایر آن)، عدد ۰ را به آن کشور اختصاص می‌دهم. داده‌های مربوط به نظام حقوقی را از مجموعه داده‌های جوری گلوب^۷ (۲۰۱۳) که توسط دانشکده حقوق دانشگاه اتاوا^۸ تهیه شده، برگرفته‌ام.

احتمال دارد که در جوامعی با ناهمگونی شدید قومی از اعدام و دیگر اقدامات خشونت‌آمیز برای کنترل گروه‌های اقلیت استفاده کنند (Ruddell و Urbana، ۲۰۰۴). برای ثابت نگه داشتن تأثیر شکاف قومی بر روند لغو اعدام از نمایه شکاف قومی^۹ که آلبرتو السینا^{۱۰} و همکارانش (۲۰۰۳) تهیه کرده‌اند، بهره می‌برم. این متغیر میزان ناهمگونی قومی در کشورهای گوناگون را می‌سنجد.

در نهایت، برای ثابت نگه داشتن تأثیر دین بر روند لغو اعدام، متغیرهایی را به کار می‌برم که درصد پیروان ادیان عمده در هر کشور را اندازه می‌گیرند. کلیسای کاتولیک در چند دهه گذشته به مخالفت با اعدام پرداخته، اما شاخه‌های گوناگون آیین پروتستان در برابر این امر موضع واحدی ندارند (Greenberg و West، ۲۰۰۸). از طرفی دیگر، اسلام آشکارا با مجازات اعدام موافق است، زیرا قرآن بر اصل قصاص و گرفتن جان در برابر جان تأکید می‌کند (Dunér و Geurtsen، ۲۰۰۲؛ Neumayer، ۲۰۰۸). بنابراین، می‌توان انتظار داشت که احتمال لغو تدریجی یا فوری اعدام در کشورهای عمدتاً کاتولیک بیشتر و در کشورهای عمدتاً مسلمان کمتر از دیگر کشورها باشد. برای ثابت نگه داشتن تأثیر این سه دین بر روند لغو اعدام، به درصد تعداد کاتولیک‌ها و

۹. index of ethnic fractionalization

۱۰. Alberto Alesina

۷. JuriGlobe

۸. Ottawa

پروتستان‌ها و مسلمانان توجّه می‌کنم. داده‌های مربوط به این سه متغیّر پیوسته را از نسخه ۱/۱ پروژه دین در جهان^{۱۱} (Maoz و Henderson، ۲۰۱۳) به دست آورده‌ام.

یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق فرضیه‌های ۱ تا ۴ را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، (۱) سطح دموکراسی، (۲) فضای نهادی برای مشارکت قوای مقننه و قضائیه در روند سیاست‌گذاری، (۳) تغییر عمده دموکراتیک در حکومت، و (۴) سابقه حکومت دموکراتیک، همگی برای لغو تدریجی مجازات اعدام ضروری‌اند. اما دموکراسی در لغو سریع اعدام نقش مهمی ندارد. به عبارت دقیق‌تر، از میان ۴ عامل پیش‌گفته، این تنها تغییر عمده دموکراتیک، یا همان گذار دموکراتیک از حکومت اقتدارگرا به حکومت دموکراتیک، و نه خود محیط دموکراتیک، است که به لغو سریع اعدام می‌انجامد.

همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که نهادهای بین‌المللی، نظیر سازمان ملل و شورای اروپا، در لغو مجازات اعدام نقش مهمی دارند. رابطه میان تصویب دوّمین معاهده اختیاری سازمان ملل و لغو تدریجی مجازات اعدام، مثبت و از نظر آماری معنادار است. افزون بر این، تصویب معاهده شماره ۶ از سوی شورای اروپا، تأثیر مثبت و مهمی بر لغو فوری مجازات اعدام در بعضی از اعضای بالفعل و بالقوه این شورا داشته، زیرا این کشورها مایل به حفظ یا تقویت جایگاه خود در اروپا بوده‌اند.

این یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که تأثیر نظام حقوقی مبتنی بر رویه قضائی بر لغو فوری یا تدریجی مجازات اعدام از نظر آماری معنادار نیست. شکاف قومی تأثیری منفی بر لغو فوری یا تدریجی مجازات اعدام دارد، اما این تأثیر از نظر آماری معنادار نیست. به نظر می‌رسد که دین بر لغو فوری یا تدریجی مجازات اعدام تأثیر دارد. میان درصد کاتولیک‌ها و لغو فوری مجازات اعدام رابطه مثبتی وجود دارد، اما رابطه میان درصد کاتولیک‌ها و لغو تدریجی مجازات اعدام، از نظر آماری، معنادار نیست. میان درصد پروتستان‌ها در یک کشور و لغو تدریجی مجازات اعدام رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد که درصد پروتستان‌ها بر لغو فوری مجازات اعدام تأثیر داشته باشد. میان درصد مسلمانان و لغو فوری مجازات اعدام رابطه منفی و معناداری وجود دارد. رابطه میان درصد مسلمانان و لغو تدریجی مجازات اعدام نیز از نظر آماری معنادار نیست.

افزون بر این، مؤلفه‌های دموکراتیک مشارکت مدنی و آزادی از سلطه دولت، نقش مهمی در لغو بالفعل

مجازات اعدام دارند. استقلال قوای مقننه و قضائیه از دولت برای لغو قانونی مجازات اعدام ضروری است، اما این استقلال نهادی تأثیر معناداری بر لغو بالفعل مجازات اعدام ندارد. علاوه بر این، رابطه گذار دموکراتیک و لغو بالفعل مجازات اعدام، مثبت و از نظر آماری معنادار است. معاهده شورای اروپا و درصد کاتولیک‌ها هم رابطه مثبت و معناداری با لغو بالفعل مجازات اعدام دارند. به عبارت دیگر، احتمال لغو بالفعل مجازات اعدام در کشورهای متأثر از شورای اروپا یا آیین کاتولیک بیشتر است.

سخن آخر

این تحقیق نشان می‌دهد که دموکراسی با لغو تدریجی مجازات اعدام مرتبط است. تفکیک نهادی دموکراتیک به نخبگان قوای مقننه و قضائیه اجازه می‌دهد تا به رغم مخالفت افکار عمومی، دستور کار حقوق بشری خود را دنبال کنند. نمایندگان لیبرال مجلس می‌توانند لایحه ممنوعیت مجازات اعدام را ارائه دهند و بر سر لغو مجازات اعدام، جز در مورد جنایات‌های جنگی، جاسوسی، و خیانت به کشور، با محافظه‌کاران مصالحه کنند. نخبگان لیبرال قوه قضائیه هم می‌توانند اعلام کنند که مجازات اعدام با قانون اساسی مغایرت دارد. فعالان جنبش‌های اجتماعی و حقوق‌دانان اغلب با همکاری یکدیگر سیاست‌های دولتی را در دادگاه‌ها به چالش می‌کشند (Sarat و Scheingold، ۲۰۰۶). این همکاری اغلب به صدور احکامی به نفع سیاست‌هایی می‌انجامد که عامه مردم با آن مخالفاند (McCann، ۲۰۰۶؛ Meyer و Boutcher، ۲۰۰۷؛ Suh، ۲۰۱۴). افزون بر این، بازیگران جامعه مدنی می‌توانند به دولت فشار آورند تا اجرای مجازات اعدام را متوقف کند. معمولاً کشورهای دارای استقلال قوا به لغو قانونی مجازات اعدام روی می‌آورند؛ کشورهایی نیز که استقلال قوا درشان تضمین نشده است، اما با این حال، مشارکت سیاسی تکتک شهروندان را مجاز می‌شمارند، به سوی لغو بالفعل مجازات اعدام گام برمی‌دارند.

این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که گذار دموکراتیک می‌تواند به لغو فوری یا تدریجی مجازات اعدام بینجامد. دولت‌های تازه دموکراتیک می‌کوشند با لغو مجازات اعدام نشان دهند که از دولت‌های اقتدارگرایی قبلی فاصله گرفته‌اند (Futamura، ۲۰۱۴). مخالفت شدید نخبگان قدیمی قوای مقننه و قضائیه می‌تواند از لغو فوری مجازات اعدام جلوگیری کند، اما بر لغو تدریجی این مجازات تأثیر مهمی ندارد.

سرانجام باید گفت که حتی پس از مشروعیت یافتن لغو مجازات اعدام در مجامع بین‌المللی، باز هم نمی‌توان تأثیر عوامل سیاسی داخلی را نادیده گرفت. به عبارت دیگر، روندهای درون‌زا و برون‌زای لغو مجازات اعدام همزمان پیش می‌روند. پژوهش‌های بعدی در این حوزه می‌توانند نشان دهند که آیا اتخاذ

سیاست در مورد مسائل مناقشه‌انگیزِ دیگر نزد نخبگان سیاسی و افکار عمومی، نظیر سقط جنین، ازدواج همجنس‌گرایان، و مبارزه با تروریسم، هم از چنین روندی پیروی می‌کند یا نه.

منابع

- Alesina A, Devleeschauwer A, Easterly W, et al.** (2003) Fractionalization. *Journal of Economic Growth* 8: 155–194. Available at: nsd.uib.no/macrodatabguide/set.html?id=16&sub=1 (accessed 25 September 2015).
- Amnesty International** (2010) The death penalty website. Available at: amnesty.org (accessed 1 September 2010).
- Bobbio N** (1989) *Democracy and Dictatorship* (trans. P Kennealy). Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Boli J and Thomas GM** (1997) World culture in the world polity: A century of international nongovernmental organization. *American Sociological Review* 62: 171–190.
- Boulanger C and Sarat A** (2005) *The Cultural Lives of Capital Punishment: Comparative Perspective*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Brown BW, Benedict R and Buckler K** (2010) Support for the death penalty in developing democracies: A binational comparative case study. *International Criminal Justice Review* 20: 398–416.
- Council of Europe** (1983) Protocol No. 6 to the convention for the protection of human rights and fundamental freedoms concerning the abolition of the death penalty as amended by Protocol no. 11. Available at: conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/114.htm (accessed 29 October 2011).
- Dahl R** (1971) *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Davenport C** (1995) Multi-dimensional threat perception and state repression: An inquiry into why states apply negative sanctions. *American Journal of Political Science* 38: 683–713.
- Davenport C** (1999) Human rights and the democratic proposition. *Journal of Conflict Resolution* 43: 92–116.
- Davenport C** (2000) *Paths to State Repression: Human Rights Violations and Contentious Politics*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- De Mesquita BB, Downs GW, Smith A, et al.** (2005) Thinking inside the box: A closer look at democracy and human rights. *International Studies Quarterly* 49: 439–457.
- DiMaggio PJ and Powell WW** (1983) The iron cage revisited: Institutional isomorphism and collective rationality in organizational fields. *American Sociological Review* 48: 147–160.
- Dobbin F, Simmons B and Garrett G** (2007) The global diffusion of public policies: Social construction, coercion, competition, or learning? *Annual Review of Sociology* 33: 449–472.
- Dunér B and Geurtsen H** (2002) The death penalty and war. *The International Journal of Human*

Rights 6(4): 1–28.

Eckstein H and **Gurr TR** (1975) *Patterns of Authority: A Structural Basis for Political Inquiry*. New York: John Wiley & Sons.

Freedom House (2013) Freedom in the world. Available at: freedomhouse.org/report-types/freedom-world (accessed 25 July 2013).

Futamura M (2014) The politics of the death penalty and contexts of transition: Democratization, peacebuilding and transitional justice. In: Futamura M and Bernaz N (eds) *The Politics of Death Penalty in Countries in Transition*. New York: Routledge, pp. 13–28.

Futamura M and **Bernaz N** (eds) (2014) *The Politics of Death Penalty in Countries in Transition*. New York: Routledge.

Garland D (2010) *Peculiar Institution: America's Death Penalty in an Age of Abolition*. Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press.

Grasmick HG, **Cochran JK**, **Bursik RJ Jr**, et al. (1993) Religion, punitive justice, and support for the death penalty. *Justice Quarterly* 10: 289–314.

Greenberg DF and **West V** (2008) Sitting the death penalty internationally. *Law & Social Inquiry* 33: 295–343.

Hammel A (2010) *Ending the Death Penalty: The European Experience in Global Perspective*. New York: Palgrave Macmillan.

Harff B (2003) No lessons learned from the holocaust? Assessing risks of genocide and political mass murder since 1955. *American Political Science Review* 97: 57–73.

Henderson CW (1991) Conditions affecting the use of political repression. *Journal of Conflict Resolution* 35: 120–142.

Henderson CW (1993) Population pressures and political repression. *Social Science Quarterly* 74: 322–333.

Hibbs DA (1973) *Mass Political Violence: A Cross-National Causal Analysis*. New York: John Wiley & Sons Inc.

Hoffman D and **Rowe JQC** (2003) *Human Rights in the UK: An Introduction to the Human Rights Act 1998*. New York: Pearson Education.

Hood R and **Hoyle C** (2008) *The Death Penalty: A Worldwide Perspective*. New York: Oxford University Press.

Huntington SP (1991) *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman, OK: University of Oklahoma Press.

Jacobs D and **Carmichael JT** (2002) The political sociology of the death penalty: A pooled time-series analysis. *American Sociological Review* 67: 109–131.

Jiang S, **Lambert EG** and **Wang J** (2007) Capital punishment views in China and the United States: A preliminary study among college students. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology* 51: 84–97.

- Johnson DT** and **Zimring FE** (2009) *The Next Frontier: National Development, Political Change, and the Death Penalty in Asia*. New York: Oxford University Press.
- Keil TJ**, **Vito GF** and **Andreescu V** (1999) Perceptions of neighborhood safety and support for the reintroduction of capital punishment in Romania: Results from a Bucuresti survey. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology* 43: 514–534.
- Kelley J** and **Braithwaite J** (1990) Public opinion and the death penalty in Australia. *Justice Quarterly* 7: 529–563.
- Krain M** (1997) State-sponsored mass murder: The onset and severity of genocides and politicides. *Journal of Conflict Resolution* 41: 331–360.
- Kutateladez B** and **Crossman AM** (2009) An exploratory analysis of gender differences in punitiveness in two countries. *International Criminal Justice Review* 19: 322–343.
- Lambert EG**, **Pasupuleti S**, **Jiang S**, et al. (2008) Views on the death penalty among college students in India. *Punishment & Society* 10: 207–218.
- McCann MW** (2006) Law and social movements: Contemporary perspectives. *Annual Review of Law and Social Science* 2: 17–38.
- McGann A** and **Sandholtz W** (2012) Patterns of death penalty abolition, 1960–2005: Domestic and international factors. *International Studies Quarterly* 56: 275–289.
- Maoz Z** and **Henderson EA** (2013) The world religion dataset, 1945–2010: Logic, estimates, and trends.
- Marshall MG**, **Jaggers K** and **Gurr TR** (2011) *Polity IV Project*. College Park, MD: University of Maryland.
- Mathias MD** (2013) The sacralization of the individual: Human rights and the abolition of the death penalty. *American Journal of Sociology* 118: 1246–1283.
- Meyer DS** and **Boutcher SA** (2007) Signal and spillover: Brown v. board of education and other social movements. *Perspectives on Politics* 5(1): 81–93.
- Meyer JW** and **Ramirez FO** (2000) The world institutionalization of education. In: Schriewer J (ed.) *Discourse Formation in Comparative Education*. New York: Peter Lang, pp. 111–132.
- Meyer JW** and **Rowan B** (1977) Institutionalized organizations: Formal structure as myth and ceremony. *American Journal of Sociology* 83: 440–463.
- Meyer JW**, **Boli J**, **Thomas G**, et al. (1997) World society and the nation-state. *American Journal of Sociology* 103: 144–181.
- Mitchell NJ** and **McCormick JM** (1988) Economic and political explanations of human rights violations. *World Politics* 40: 476–498.
- Mooney CZ** and **Lee M-H** (1995) Legislating morality in the American States: The case of pre-Roe abortion regulation reform. *American Journal of Political Science* 39: 559–627.
- Mooney CZ** and **Lee M-H** (2000) The influence of values on consensus and contentious morality policy: U.S. Death Penalty Reform, 1956–82. *Journal of Politics* 62: 223–239.

- Neapolitan JL** (2001) An examination of cross-national variation in punitiveness. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology* 45: 691–710.
- Neumayer E** (2008) Death penalty: The political foundations of the global trend toward abolition. *Human Rights Review* 9: 241–268.
- O'Donnell G** (2004) Why the rule of law matters. *Journal of Democracy* 15: 32–46.
- Poe SC** and **Tate NC** (1994) Repression of human rights to personal integrity in the 1980s: A global analysis. *American Political Science Review* 88: 853–872.
- Poe SC, Tate NC** and **Keith LC** (1999) Repression of the human right to personal integrity revisited: A global cross-national study covering the years 1976–1993. *International Studies Quarterly* 43: 291–313.
- Powell EJ** and **Staton JK** (2009) Domestic judicial institutions and human rights treaty violation. *International Studies Quarterly* 53: 149–174.
- Radelet ML** (1981) Racial characteristics and the imposition of the death penalty. *American Sociological Review* 46: 918–927.
- Radelet ML** and **Borg MJ** (2000) The changing nature of death penalty debates. *Annual Review of Sociology* 26: 43–61.
- Ruddell R** and **Urbana MG** (2004) Minority threat and punishment: A cross-national analysis. *Justice Quarterly* 21: 903–931.
- Russell B** (1993 [1938]) *Power: A New Social Analysis*. London: Routledge.
- Sarat A** and **Martschukat J** (eds) (2014) *Is The Death Penalty Dying? European and American Perspectives*. New York: Cambridge University Press.
- Sarat A** and **Scheingold SA** (eds) (2006) *Cause Lawyers and Social Movements*. Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Schofer E** and **Longhofer W** (2011) The structural sources of association. *American Journal of Sociology* 117: 539–585.
- Soss J, Langbein L** and **Metelko AR** (2003) Why do white Americans support the death penalty? *Journal of Politics* 65: 379–421.
- Strang D** and **Meyer JW** (1993) Institutional conditions for diffusion. *Theory and Society* 22: 487–511.
- Strang D** and **Soule SA** (1998) Diffusion in organizations and social movements: From hybrid corn to poison pills. *Annual Review of Sociology* 24: 265–290.
- Suh CS** (2014) Differential participation in professional activism: The case of the guantánamo habeas lawyers. *Mobilization* 19: 287–307.
- Sutton JR** (2000) Imprisonment and social classification in five common-law democracies, 1955–1985. *American Journal of Sociology* 106: 350–386.
- Tolbert PS** and **Zucker LG** (1983) Institutional sources of change in the formal structure of organizations: The diffusion of civil service reform, 1880–1935. *Administrative Science Quarterly* 28: 22–39.

United Nations (UN) (1989) Second optional protocol to the international covenant on civil and political rights, aiming at the abolition of the death penalty. Available at: ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/2ndOPCCPR.aspx (accessed 6 November 2015).

University of Ottawa (2013) *JuriGlobe: World Legal Systems*. Available at: juriglobe.ca/eng/sys-juri/index-syst.php (accessed 25 July 2013).

Von Hirsch A, Bottoms AE, Burney E, et al. (1999) *Criminal Deterrence and Sentence Severity: An Analysis of Recent Research*. Oxford: Hart Publishing.

Walker S and Poe SC (2002) Does cultural diversity affect countries' respect for human rights? *Human Rights Quarterly* 24: 237–263.

Young RL (1992) Religious orientation, race and support for the death penalty. *Journal for the Scientific Study of Religion* 31: 76–87.

Zimring FE (2003) *The Contradictions of American Capital Punishment*. Oxford: Oxford University Press.

Zimring FE and Hawkins G (1986) *Capital Punishment and the American Agenda*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.

مأخذ این مقاله ترجمه شده دفترهای آسو ۱۳: درباره اعدام (به کوشش فرهاد ثابتان)، صفحه‌های ۹۱ تا ۱۰۸، منتشرشده در آذر ۱۳۹۹ ه.ش، است (aasoo.org/fa/daftarha/3144)، و حق چاپ و نشر آن به «نشر آسو» تعلق دارد. مقاله انگلیسی، با عنوانی که پایین‌تر لای گیومه آمده، در نشریه *International Journal of Comparative Sociology*، دوره ۵۶، شماره ۵، صفحه‌های ۳۱۴ تا ۳۳۷، و در سال ۲۰۱۵ م، انتشار یافته است (journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0020715215615930)؛ «Democracy and the making of contentious policy: The role of democracy in the abolition of the death penalty, 1950–2010».

متن ترجمه یک بار ویرایش صوری و فنی شد. ارجاع‌دهی‌های درون‌متنی و فهرست منابع به صلاح دید مترجم حذف شده بود، اما این‌ها در حین ویرایش، به رنگ خاکستری به متن ترجمه بازگردانده شد. در طی بازنویسی مقاله توسط مترجم، متن مقاله خلاصه‌سازی شده بود، در طی ویرایش ولی، اندکی از نوشته‌های حذف‌شده از مقاله که به انسجام بیشتر متن کمک می‌کردند، به کار مترجم اضافه شد؛ با این حال، کماکان قسمت‌های تخصصی‌تر مقاله و پانوشته‌های مقاله‌نویس، چنان س. س. سو، به ترجمه در نیامده است. سربخش‌های به‌کاربرده در مقاله ترجمه‌شده، کمی در طی ویرایش، با بخش‌بندی‌های مقاله انگلیسی مطابقت بیشتری پیدا کرد. همه پانوشته‌های کنونی نیز در طی ویرایش به مقاله اضافه شده است. — بازنشردهنده